

۹۶
۲۱۱۴۴

خاموش کرد علی گوید قرار بگیرای جهنم و آنچه میگویم بشنو این را بگیر که دشمن منست و این را بگذر که دوست منست پس حضرت رسول فرمود که والله جهنم را روز اطاعت علی زیاده میکند از عذابان شما نسبت بشما اگر خواهد جهنم را بجانب راست میفرستد و اگر خواهد بجانب چپ میفرستد و جهنم اطاعت و فرمان برداری او زیاده از جمیع خلایق خواهد کرد در آنچه او را فرمایند یا بگذر این شتر الناس بعلمیه و من طلب علما لیصرف به و یجوز الناس الیه

یعنی به الناس که میباید رجحان الجنة یا بگذر از اسئلت نه و لا یثبت الناس بما لا علم لک به شیخ من عند الله الجنة الى قوم من اهل النار فبقولون ما دخلکم تعلیمکم فبقولون انما کنا کما مر بالخیر ولا نفعله خداوند عالمیان در قیامت عالمیت که مردم او علم و کسی که طلب علم کند برای آنکه بگرداند روی مردم را دای او بدزد کسی که طلب علم کند برای آنکه مردم را فریب دهند پسند از علمی که مدانی بگو که منید انعم تا بحیات یابی و فوری مد مردم را چیزی که علم بدان نداشته باشی در مشرف میشوند و نظر میکنند جماعت از اهل بیت هند که چه چیز باعث این شد که شما جهنم رفتید و جا شده ایم گویند که مردم را امر بخیر میگردیم و جزو عیال است قاعده اول در بیان فضیلت علم و یاد گرفتن سعادت و افضل کمال است و آیات و اخبار و

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	موضوع
مؤلف	شماره اختصاصی (۹۶۰)
شماره ثبت کتاب	از کتب هدائی: کمالان

فضیلت آن بسیار است و قدری آن در اصول و فروع و کتب واجب عینی است و فضیلت انسان بر جمیع مخلوقات بعلم است و سر باین صیغ کالات دیگر است چنانچه با سائید معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که طلب علم واجب بر هر مسلمانی و بدین سبب که خداوند عالمیان دوست میدارد طالبان علم را و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سوال نکنند از چیزهایی که بآنها محتاجند فرمود که نه و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که آری الناس بداند که کمال دین در طلب علم است و عمل کردن بدین سبب که طلب علم بر شما لازم است از طلب مال زیرا که



خاموش کرد علی گوید قرار بگیری جهنم و آنچه میگویم بشنو این را بگیر که دشمن نیست و این را بگذر که
دوست است پس حضرت رسول فرمود که در آن جهنم را برین اطاعت علی نهاده میکنند از علما و شما
نبش بشما اگر خواهد جهنم را بجا نیا راست میفرستد و اگر خواهد بجا نیا چپ میفرستد و جهنم اطاعت
و فرمان برداری و زیاده از جمیع خلایق خواهد کرد و در آنچه اورا فرمایند یا با در این شتر الناس
مَنْ لَمْ يَجِدْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَالِمًا لَا يُفَعِّحُ بِهِ عَلَيْهِ وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيُصْرِفَ بِهِ وَبِحَقِّ النَّاسِ إِلَيْهِ
لَمْ يَجِدْ رِجْلَ الْجَنَّةِ يَا بَا ذَرِّ مَنِ سَمِعَ الْعِلْمَ لِيُجَدَّعَ بِهِ النَّاسُ لَمْ يَجِدْ رِجْلَ الْجَنَّةِ يَا بَا ذَرِّ إِذَا سَأَلْتَ
عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُ فَقُلْ لَا أَعْلَمُ تَخْرُجُ مِنْ سَعْتِهِ وَلَا تُقْبَلُ النَّاسُ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ تَخْرُجُ مِنْ عَدْلِ اللَّهِ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَا بَا ذَرِّ يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ مَا ذَا خَلَكُوا
النَّارَ فَقَدْ أَضَلُّوا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ ثَا دِيكُمْ وَتَعْلَمُونَ كَمَا يَقُولُونَ إِنْ أَكُنَّا ثَا مَرَّ بِالْخَيْرِ فَلَا نَسْمَعُهُ
أَي ابودردرد ترین مردم و بیشترین مردم نزد خداوند عالمیان در قیامت عالمیت که مردم از علم
منتفع نشوند یا خود از علم خود منتفع نشود و کسی که طلب علم کند برای آنکه بگرداند روی مردم را
بیوی خند و مرج ایشان باشد بوی بهتر نشود ای ابودردردی که طلب علم کند برای آنکه مردم را
دهد نیاید بوی بهتر ای ابودرد اگر از تو پرسند از علم که بدانی بگو که منید انهم تا بجات یا بی
از کناه آنکه برخلاف واقع چیزی را بیان کنی و فوری مد مردم را چیزی که علم بدانند اشتباه
تا بجات یا بی از عذاب الهی در روز قیامت ای ابودرد مشرف میشوند و نظر میکنند جماعت از اهل بهشت
بیوی کرده ای از اهل جهنم پس از ایشان میپرسند که چه چیز باعث این شده که شما جهنم رفتید و حال
آنکه ما بیکت تعلیم شما و تادیب شما داخل بهشت شده ایم گویند که مردم را امر بخیر میگردیم و منور می
نمایند و در توضیح این فصل یعنی بر چند قاعده است **قاعده اول** در بیان فضیلت علم و یاد گرفتن
و یاد دادن و فضل علم است بدانکه علم از اشرف سعادات و افضل کمالات و آیات و اخبار و
فضیلت آن بسیار است و قدری آن در اصول و فروع و کون واجب عینی است و فضیلت انسان بر جمیع
مخلوقات معلوم است و در این جمیع کمالات دیگر است چنانچه با سائید معتبره از رسول خدا صلی الله
علیه و آله منقولست که طلب علم واجبست بر هر مسلمانی و بدین معنی که خداوند عالمیان دوست میدارد
طالبان علم را و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سوال کنند
از چیزهایی که بآنها عتاجند فرمود که نه و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود که تا آنکه
بدانید که کما دین در طلب علم است و عمل کردن بدین معنی که طلب علم بر شما لازم است از طلب مال و زینت



بعض اخبار ظاهر میشود و یکی دیگر از ایمان اعتقاد است که باطل و اجابت و نیتها
در آن حرکات و مکروهات و مکمل ایمان را در اسلام است که هر چه در حق اینها بود باید
انکار آنها را با اقرار آنها ظاهر احادیث و معانی ظاهر است چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام
مقتضی است که در مورد احکام مذکور نموده و نکات فقهیه را بیان نموده و مسأله را با بیان معنی از
امام رضا علیه السلام و از دیگر علمای اسلام نقل است که ایمان اقرار بر بابت و معرفت بدست و عمل کردن
بعضی و جراح بر هر یک از معانی اسلام و ایمان اثر مرئی است اسلامی یعنی فکری و عملی که
اعتقاد داشته باشد در آخرت فایده میدهد و در دنیا فایده میدهد که چون ایشان محفوظ
میباشد و نکاح ایشان جایز است و میراث از مسلمانان میریزد و پاکند اما عذاب ایشان در آخرت
ابدیت است که آثار و سنن و سایر فرهای اسلام غیر شیعه و از راه امامی داخل این فرقند
و ایمان بعضی مجموع اعتقادات و خرافات و اظهار آنها کردن در آخرت این فایده میکند که همیشه
در جنت باشد و مستحق معرفت الهی و شفاعت باشد و اعمال صحیح باشد و عبادت باطل نباشد
و انچه از اخبار و روایات دلالت بر این میکند که مؤمنان کثرت کنند و کثرت میباید با معنی
و بعضی احادیث که واقع شده است به این کتاب که از ایمان بدست میروند و معمول و معروف است
و انچه واقع شده است در احادیث از صفات مؤمن که در غیر ایمان و اوصیای صحیح میروند و معمول
مستقیم است و تحقیق او آنست که جمیع عبادت و تحصیل کمال و کمال جمیع مبادی و از کمال جمیع
صفات بقیه و فاضل اجزای ایمان و اجزای شش مختلف میباشد بعضی از اجزای ایمان است که
مستقیم میروند و بعضی همچنین است مثل اعضای آدمی که سر از جمله اعضا بزرگ است و بعضی را میگویند
و همچنین قلب و بعضی از اعضا و شش و بعضی چنین است که بزرگ آن عهد است و عادت آن بر
میشود و بعضی هست که موجب حسن و کمال شخص است و از قوت آن انتفاع بسیاری قوت میشود
و همچنین اجزای ایمان مثلاً اعتقاد در حقیقت ایمان از بابت آن اعضا است که بزرگ آن اعتقاد
میشود و همچنین ایمان بزرگ آنها مطلقاً بر طرف میشود و عمل بر این و کتاب از بابت آنست که تحقیق
دست بر نهاده است انسانها اما انسان ناقص است و جانشین است از آدمی که در دست و در
تکلیف است و زوال است اما بعضی این را میگویند همچنین اگر چیزی را بکنند یا را نشان بدهند بر کسی
که جمیع فرائض از آن گذرد و جمیع کبایر و منافی را بجا آورد از بابت شخصی است که دست و زبان و
کوش و چشم و پا و غیره را باشد و زنده باشد چنین ندهد در حکم مرده است و ایمان از اینها

حیوة ان

حیوة ان شخص است چنانچه حیوة آن چندان بکارش می آید این ایمان هم چندان اثر ندارد و چنانچه
حیوة ان شخص بود بر طرف میشود اصل ایمان از شخص هم با نیکو چیزی را میگوید و زیرا که هر
از این اعمال عبادی اند برای دفع شیطان و بلاها که در مودت و امانت چنانچه در حدیث وارد
که شیطان از آدمی خائف و ترسانست و آدمی که مواظب بر عملهای نیک باشد چنانچه در حدیث
آنها که در پاسخ شمره بر سلسله میشود و او را در بلاها و کتاهان عظیم می اندازد زیرا که کسی که شکر
و اعتراف از عبادت و توفیق الهی که لازم عباد است از خود دور کرد شیطان در دنیا و
عبداللہ می اندازد و این بعین از بابت آنست که کسی در دین را در بر و پیش بکشد و عبادت را آورد
و بگوید که چنین های عمل را بر و چنین های شکر را برای پاکد و خود غافل عبادت
اولاً عین نفس را بابت میبرد اینست که در باب معاصی و نیکو و نیکو کند که در حدیث وارد شده است
که از شیطان و عیب میبرد و آن مستحبات و صفات حسن از بابت نیتها و صورت آدمی و غناها
مستقیم است که باعث قوت و توفیق میشود و همچنان روح بدنی از کوشش قوت می یابد روح ایمان از
شب ملا قوت می یابد و حفظ ایمان بیشتر میشود که در حدیث دوم آنکه گوئیم ایمان اصل اعتقاد
و اعتقاد و ایمان در تریب میباشد و اعمال او کامل میگردد تا میریزد نفس میرسد و بعضی را نیز
بسیار است و هر مرتبه از مراتب ایمان و توفیق لازمی چند و کوهی چندان اعمال و عبادت دارد
مثل یک شخص و دخانی نشسته باشد طولی یابد و بگوید که ماری سحر شده است و با مریضی آید
لیکن حقی در نفس او حاصل میشود اما چندان اعتبار نمیکند پس اگر بعد از آن دیگری میاید
و همین جرعه را بگوید اعتقادش بیشتر میشود و حدیث بیشتر میکند تا بعدی که سیکر و از جواهر
لیکن حدیث را می اندازد از ترس آن مار همچنین در مراتب ثواب و عقاب هر چقدر ایمان کمال
میشود و توفیق با معنی که موجب ثواب و جزای از امور می که موجب عقاب است زیاد میگردد
بر اعمال آثار و شواهد ایمان چنانچه از حضرت صادق علیه السلام نقل است که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که ایمان با داشتن آرزوها و دست نمیشود ایمان آنست که خالص و صاف شود در
و اعمال تصدیق او کند و کواهی بر حصول او در دل بدست همان تحقیق که در باب طلب مذکور
صفت کاملی از علم و ایمان و سایر کالات که در نفس حاصل میشود پس در قلب و با اعضا و جوارح
جاری میشود و آثارش از آنها ظاهر میگردد پس چنانکه علم او عباد و عظمت و جلال و شرف
دورخ و فائز و در عبادات و حسن آنها و بر کتاهان و قبح آنها و جزیه صفات حسن در

از

صفات و غیر بیشتر بشود یقینش کاملتر میشود و چنانکه در اعضا و جوارح آنها بیشتر صرف میشود و همیشه
زاینده و آفرین صاف و کوارتر میشود پس ایمان میکرد و کمال ایمان موجب کمال و زیاده و آفرینش
چنانچه از حضرت صادق علیه السلام نقل است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح میکرد
پس نظر کرد بدوی حیاتی که او را حارث بن ابی لهب میکشید دید که سرش از بسیاری بیخوابی بر زمین
و زمین رویش زده و سینه و بدنش خسته و کشته و حیثیایش بر سرش فرو رفته حضرت از وی پرسید بدو چه
حال صبح کرده و چه حال داری این مالک گفت صبح کردم یا رسول الله باینکه من خود کرب آنچیزی کرده ام
میکنم بختی و علامتی و کاهی هست گفت بی گفت یقین صحبت گفت حقیقت یقین من یا رسول الله
ایشان که بر سر من از خون و غم و اندوه و شهادت میباریدند و روزها و کم میباریدند و میباریدند و
مرا از دنیا روی کرد اینده و آنچه در دست است که در دل گذرد و یقین من بنده سیه که گویای پیغمبر
اهل بیت است که تمام میمانند و بکسی نمانند اندک بکسی نمانند میکنند و صحبت سیدان و بکسی که در اند
و کوی پیغمبر اهل جنت را که در میان جنت معذبند و اسفا که روزی او میکشید و کوی او نیز در آواز جنت بود
کوش میشت پیغمبر با صاحب فرمود که این بنده ایست که خدا دل او را اینها ایمان سوز کرده اند و است
بر فرمود که بر حال که داری ثابت باش چرا گفت یا رسول الله عاقل که خدا شهادت و روزی من
کرد اند حضرت دعا فرمود و چند روزی شد حضرت او را با حیض فرستاد بعد از آن فرمود و شهادت
و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که علم مقرون با عمل بر هر که دانست عمل میکند و هر که عمل
نماید و علم آواز میکند علم را اگر اجابت آن کرد و چنانچه او را علم میماند و اگر علم نماند علم میبرد
و چنانچه او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل است که فرمود که طلب کنید علم را بهیچ
علم را فضایل بسیار است پس هر علم را فایده و فواید است و حتم آن برای این خدا است و کوش
آن فهمیدن است و زیان آن را است که غیبت و حافظه اش نقص کرد و دلش بکلی نیست است و غفلت
و انباشت است و دست رحمت بر خلاف یقین و پایش زیارت کرد و دلش سلاهی میبرد
از صبر او و حاکمیت و روح و پیه کایت و حق و ذکر از کاهش غایت و فایده و کثرت اندیشه
عافیه از بدیه است و مرکبش و فایده خدا و خلقت و حربه اش زیستن است و شترش در حق
بودن از خلق است و کائنات را که در آن با دشمنان است و لشکرش صحبت و اعتقاد با علما و اهل حق است
و ذخیره اش اجتناب از کلاه غایت و قدس اش بیکت و ما و او عمل از آنش مصالحه با خلقت و از آن
هدایت است و وفایش و شترش بیکت و **و اعلم چهارم** در بیان اوصاف و صفات علم

که میماند

که ثابت است و بیشتر از آن حضرت صادق علیه السلام نقل است که هرگاه که بیند عالمی که دنیا را دوست میدارد
آن چند صاحب میکند و طلب میماند که محبوب است که باشد که در دنیا بخرد و صاحب کند بر حق که
خداوند عالمان و حق فرمود حضرت داود که میان من و خدای واسطه کن عالمی که در دنیا
خود را باشد که است از رحمت من بر مگر داند بر حق که ایشان را راه زمان بندگان نشد که روی من
دارد که حق جزئی که نسبت با ایشان حکیم است که شتر یزدان است و لذت مناجات خود را از دل ایشان بر میدارد
و حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرمود که در وصفند از امت من که اگر ایشان
صالحند جمیع امت صالحند و اگر ایشان فاسقند جمیع امت فاسقند پس بدو چهارم که گشتند یا رسول الله
فرمود که فایده با شما همان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که فایده چهارم که گشتند یا رسول الله
که سزاوارتی بود که گفتند بی یا امیر المؤمنین فرمود که اگر کسی که مردم را از رحمت الهی بامید کند
و از عذاب الهی بترسد و به بصیرت خدا مردم را رخصت دهد و قرآن را از آن کند برای و غیبت نماید
و بگوید از حضرت صادق علیه السلام نقل است که طلب علم بر هر قسمی که باشد ایشان را صفات و عطا
ایشان را نصف است که علم طلب میکند از برای خودی و جلد کردن و یا نصف طلب علم میخواهد
برای یاد دانی و فکر و فایده دادن مردم و یا نصف طلب علم میکند برای دانستن و عمل کردن پس
آن صفت اول خودی مردم است و بعد از آن میگوید و متعرض گفت و گو میشود در مجالس و مجالس و علم جز را
بسیار یاد میکند و مشتغول را بر خودی بنده و خالیت از ذریع و بر همین کار بهیچ علم برای او عمل
نماید و اگر بگوید و بیشتر بشکند و اگر برای فکر و طلب میکند صاحب فکر و فایده و حلیه است
و چون باشد الهی که عالم میسر است و ظاهر و کشف و زیاده میکند و چون با علم میسر است
و فرود میماند و جریب و شترش ایمان بخورد و دین خود را برای دنیای ایشان ضایع میکند
پس فایده ای او را که در داند و اثر او را از میان علم براندازد و بر طرف کند و آن صفت دیگر
پس شهادت و جز نیست و شهادت بسیار است و عفت الهی میماند و در کوهی که بر زبان
و زار کوی شهادت است و عبادت بسیار میکند و چو شتر است که باید احیاء دین مقتول نماید
و از عفت الهی خالی نیست و چو شتر است و دعا و تضرع است و روی کار خود کند و مستحق صلاح
احوال خود است و از اهل خانه خود را میماند و از عفت تربی برادران و دوستانش و فرزندانش
که باید او پیش صاحب شتر و دین خدا را بکشد او را حکم کرد و داند و از عفت دین فایده او را بداند
و عفت او را در شترش علم از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر کس که بصیرت علم

111

عمل میکند مانند کسی است که بر او میرود و هر چند پیشتر در او از او دور می شود و اینها از انقضای مقبول است که
مستحق قبول نیستند علیهم السلام و قبول عیناً یا معرفتاً را که با علم بر کس که عارف شد و غیر
او را راه نماید و کسی که عمل کند او را معرفتاً بخود بود یا علم از سبب او می شود و در حق که ایمان بعضی
از بعضی حاصل می شود و بعد می گویند و اینها از انقضای مقبول است که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرموده که هر که عمل نماید پیشتر علم خدا را و پیش از صلاح او خواهد بود و این معنی ظاهر است
عقل آدمی مستقیم نیست و در ادراک خصوصیات عبادی که موجب عبادت است که موجب عبادت و اگر
ارسال بجهان پیغمبر حق خواهد بود و هر چه او قرار می دهد بسیار هست که به وقت بلکه آن زمان آن
عبادت باطل است و پس حق علم ظاهر است که خدا را بفری که فرموده است عبادت می توان نمود و هر
راهی می یابد و در عبادی و راههای حقان علی بن محمد و ابوبکر و عثمان و دیگران که در خطبه بن برادر
و در هر کس که چنانکه است و در هر کس که چنانکه چنانکه در هر شایان جن و انس و کینند
چون بدین دلیل و راههای حقان و حق و دلیل و راههای این را شرح و اهالی آنست
از انبیا و ائمه علیهم السلام و علمای که از علوم ایشان بجهت و شکر میباشند باشد و طریقی
و هلاک را دانند **فصل ششم** در بیان معنی فوری و آن کسی که اهل بیت آن نداشته باشند
چنانچه از آثار و اخبار ظاهر میشود که در هر کتابها از اخبار خدا و رسول مستقیم است
یا آنکه حکمی از احکام الهی را کسی که اهل بیت فقه آن حکم از آیات و اخبار نداشته باشد بیان کند
آنکه نسبت دهد که کسی که او اهل بیت را بر داشته باشد پس اگر کسی خود اهل بیت این فقه نداشته
اما از علم خود او را بر میتابد باشد شایسته باشد و از او روایت کند که از وجهی شنیده جایز است
و بعضی از اینها در صورت هر چند موافق گفته باشد خطاست و گناه کار است و حق سبحانه و تعالی
سزا بدارد که کتب طاعت از کسی که از اخبار خدا نبوده و معنی باید که آنچه حق گفته از اخبار خدا
می یابد و روایات ایشان سیاه است و در روایات و اجتماع را که حکم بعینه از انبیا و ائمه
میکند و در کتب کافر فرموده و در کتب ظالم فرموده و در کتب فاسق فرموده و بعد صحیح از بعد
الرحمن القیام منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که از احادیث صحیح ایمان از دو صفت که بسیار
از اینها در حضرت هلاک شده اند و اینها که فوری ندی مردم را برای خود و زمینا که عبادت
کنند خدا را چنانکه در ادبی و ضایع خدا و در اینها که عبادت را که حقیقت آنرا برای و بنده صحیح
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که فوری دهد مردم را بجهت علم و هدایت که خدا

اور لکم

اور لکم کرده باشد لغت کنند او را و لکم رحمت و لکم عذاب و با و طاعت شود گناه آن کسی که فوری
او را نماید و فرموده که حق الهی بر مردم آنست که از غیر او اند بگویند و آنچه را مانند او بگویند
و ساکت شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که عمل بیکار علی بن خذ را و دیگران را هلاک
کند است و هر که فوری دهد و ناسخ و نسخ و حکم و تشابه و قرآن را اندازد و هلاک شده است
و دیگران را هلاک کرده است یا با قرآن حق و حق را که عمل می کند و لا اعظم من ان یقوم به الیها
و ان یعم الله اکثر من ان یحییها الیها و ذکر آنست که امیرین و اصحاب و ائمه و انبیا و اولاد حق
خدا بر زمین کان و انبیا و بندگان او را ایشان از دست از این عبادت است که بندگان بر آن قیام نمایند
مرد و بندگان او را اینها چنانچه در ادراست بجا آورند آورد و حق که گفتند خدا از ان بیشتر است
که بندگان احصای آنها اند که در پی خود میگردند که در احصای حق و شکر آن آدمی عاجز است پس
هر چه در شام بگویند تا خداوند عالمیان از انقضای شکر بگوید و بندگان آنقدر است شریف
شکلت بر چند مصطلحات از کتابم خصال **فصل اول** عدم اغیار و بیاد و اعتزال و غیر است
بدانکه بدین صفات ذمیه محبت و عمل خود را از خود و خدا را مقتضای انقضای و این
از جمله ناشی می شود زیرا که اگر کسی در شرایط قبول دعای عبادت چنانچه باشد و عملی در او
بعضی از آنها باشد و شک کند در عیوب خود بعلت اینها و چون و فقر خود بدین بصیرت نظر نماید
و غفلت معبود خود را قناری بماند میباید که هیچ عبادت نکند و اعتماد بر غیر معبود که اکرم
الاکبر است منقول است که چنانچه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام یکی از فرزندان خود
فرمود که اینها در غیر خود باید و اتمام در عبادت و بیرون بر هر کس نفس خود را از انقضای
عبادت و طاعت الهی و همیشه خود را در آن درگاه صاحب تقصیر بدانند پس کسی که خدا را عبادت
نمی توان کرد و چیزی که او سزاوارست و حضرت امام موسی علیه السلام صلوات الله علیه عبادت فرمود و کسی
جا برخاسته که از انقضای تقصیر بیرون یعنی چنانچه شکند که همیشه از تقصیر صاحب تقصیر
و ناقص و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که عابدی و پیغمبر اسرائیل صلی الله علیه و آله را عبادت
کرد بعد از ان قربانی او مقبول شد زیرا که علامت قربانی ایشان آن بود که آتش آمد و آتش
چند و یک که فانی می شود با فقر خطاب کرد که تقصیر هم از دست و ناقص بود و در آن عمل از
و گناه است بر خدا و بی اوفی است و در میان که نفس خود را کرده در درگاه باقی بود و از
عبادت چهل ساله و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر عبادت که از برای خدا است و از برای

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

1940

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

دستخط

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

22

[illegible]

[illegible]

المعروف

١٢٠٠

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

12-01

[illegible]

St. Ignace, 1871

卷之六

[illegible][illegible]

[illegible]

201

[illegible]

2

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

2

[illegible]

برای مطالعه بیشتر

514

مؤلف

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

3

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

450

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

22

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

100

[illegible]

مستور

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

خود و بی آن داشت که سلمان شود بر دست آن چهره مستی و در آید از عاقل شیرین و با
به افتاد و هر که خسته است که سلمان شود دست آن چهره بر عاقل شیرین و با
اینکه که آدمی بدین پای کفایت کرد از خود از عاقل شیرین و با
بدین پای که آدمی بدین پای کفایت کرد از خود از عاقل شیرین و با
خود از عاقل شیرین و با
از آن دور که شیطانی شوق بطلد را و بر میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
با هر چهره خاشاک است و در میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
علم و دانایی ایشان برده و در میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
حق بگوید این رخت میباید که از عاقل شیرین و با
ثابت و عاقل شیرین و با
آلله میباید که از عاقل شیرین و با
کلمه پاکیزه را که میان و معارف باشد و عاقل شیرین و با
آنان باشد و عاقل شیرین و با
در احوال بود و عاقل شیرین و با
در میان این سیرت که مثل عاقل شیرین و با
تا آنکه عاقل شیرین و با
انظار این عاقل شیرین و با
تکلیف و شوق بطلد را و بر میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
آن در میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
باطل بطلد را و بر میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
عز و بشارت ثابت و عاقل شیرین و با
رنگارنگ از انواع عبادت و معارف و عاقل شیرین و با
و اشیا از عاقل شیرین و با
صفا عاقل شیرین و با
احتمالات عاقل شیرین و با

و میباید که از عاقل شیرین و با
در میان این سیرت که مثل عاقل شیرین و با
تا آنکه عاقل شیرین و با
انظار این عاقل شیرین و با
تکلیف و شوق بطلد را و بر میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
آن در میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
باطل بطلد را و بر میان مردم در آورد و عاقل شیرین و با
عز و بشارت ثابت و عاقل شیرین و با
رنگارنگ از انواع عبادت و معارف و عاقل شیرین و با
و اشیا از عاقل شیرین و با
صفا عاقل شیرین و با
احتمالات عاقل شیرین و با

در حلقه صلی الله علیه و آله و زی ملاقات نمودند و از ایشان انصاری را و فرمودند که در مسجد
صالح که در آنجا است گفتند ما را هیچ کس ندانم با اینان گفتند و ثابت حضرت فرمودند و هر چه
حقیقت و دلالت حقیقت ایشان است ثابت گفتند از شما شنیده است و بسیار عجب ندارد
و اینان باعث شد این شایع شود و چون کسی را در میان من و شما بود که در میان شما بود
و در دکان خود را می بینم که با او حساب می کرد و الله و کرم اهل بیت را می بینم که در دکان
کودکی می بینم و در دکان اهل بیت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
و الله اما اینان از من و شما است با خیال ثابت باشد خدا را ثابت است و در دکان حضرت
ایشان را اندیشیدارم که باعث خلل است که اگر در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
بیان و جانشین بر طرف نشود از حضرت رسول خدا و در بعضی از اینها می بینم که در دکان حضرت
چون از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
گفتند که ما را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
شاید و او را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
چنانکه می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
غواهی می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
گفتند شاید می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
که و الله تعالی علیه السلام و از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
اینان را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
فرمودند و از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
یا با ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
بنگاه و در میان حال می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
کمی و در میان حال می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
فرمودند و در میان حال می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
او را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت

در دکان حضرت

چون اگر از آن انصاری می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
چنانکه می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
شاید و او را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
چنانکه می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
غواهی می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
گفتند شاید می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
که و الله تعالی علیه السلام و از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
اینان را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
فرمودند و از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
از ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
یا با ایشان می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
بنگاه و در میان حال می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
کمی و در میان حال می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
فرمودند و در میان حال می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت
او را می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت می بینم که در دکان حضرت

عن الکلام مرسل علی جابر بن عبد الله بن یزید عن ابي الحسن علیه السلام ان رجلا من اهل البیت علیه السلام قال لرجل من اهل البیت علیه السلام انی اری فی وجهک کما یرى فی وجه ربک انی اری فی وجهک کما یرى فی وجه ربک انی اری فی وجهک کما یرى فی وجه ربک

تو جزو مظلوم باشد حق عالم او را از حق اکبر بدست قیامت این کرد و اند و از حضرت صادق علیه السلام
بند معنی غفلت که سبب از آن گرفت و در میان جاهل غیبا باشد که منافق گفت گفتا قمر عوف
باشد کسی که در اسلام دینش مفید شده باشد و حامل قرآن و امام عادل و در حدیث دیگر و غیره که
هر که سزاوارتر است اول خدا را که می باشد و بعد از آن معتمد را و هر که استخوان کند و
ریش میخوردی حق می کشی با یکجا که حق از دست نهاده و استخوان قیام بریند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام گفت که حق را می یار و در معنی او سلام را و شرم میکند از پیش او سلام را که
عذاب کند و بنده معتبر از حضرت صادق علیه السلام که هر که چهل سال عمر کرد از دنیا بگذرد
و حق خدا او را از این بجزداند و هر که چهل سال عمر کرد خدا عذابش را و قیامت بسیار آسان
و چون بیست سال رسید خدا او را نعم دوزی میکند و چون بیست سال رسید اهل آسمان
او را دوست میدارند چو بیست سال رسید حق تعالی امر میفرماید که احسان فرماید و گناهان
تخلیه میدهد و بیست سال رسید گناهان گذشته و آینده اش را میخرد و میبزد که او را
در زمین و او را شایع میکردند و اهل بیقش و بنده معتبر از حضرت صادق علیه السلام که
اول کسی که میخورد دینش میبرد حضرت ابراهیم علیه السلام و بعد از آن حضرت داود علیه السلام
و هر که این اول است و بعد از آن است که خدا او را زنده کند و در حدیث دیگر و غیره که
کبر و عجب و در دینش میبرد و اسلام آن مریضه دوزی خواهد بود از برای او در قیامت
سبعان فضیلت قرآن و حامل آن و بعضی از آیات و سوره است و این سخن از حضرت
صادق علیه السلام است از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که با ملت و مشی
بر شایسته باشد از برای شایسته باشد و شایسته باشد و قرآن مبارک که قرآن شایسته کند
که شایسته است و قول بکنند و با هر که خواهد و با هر که خواهد و با هر که خواهد
هر که از اینها از حد گذرد و از اینها شرم میسازد و هر که از اینها شرم میسازد و از اینها
علی قیام او را بهیچ وجه نمیرساند و او غایت کبر و متدین را هر که از اینها شرم میسازد و از اینها
که در آن فضیلت و بیان جمیع احکام است از ظاهر و باطن و ظاهر و باطن و ظاهر و باطن
و باطن علم را شایسته ظاهر و باطن و باطن است و باطن حق است از اینها شرم میسازد و از اینها
هفته که احکام باطنیه و بران مجتهد و بکر حقیق که در میان احکام باطنیه و باطنیه
حق المصیرین است و الله علیهم احسن که ظاهر آن است از اینها شرم میسازد و از اینها

[illegible]

學

[illegible]

△

آنکه عزت کند جمیع آنکه خلاف ایشان را و انبیا را و ائمه و ذلیل را و بد جبهه را و خدای را
و کسیکه او را مشیت مسلمانان را و تقیها را متعسف شود و این را حلال و آسان و کسیکه
حرام را و از آنرا که خلاف حلال را و آنچه است و بدست عدل از حضرت رسول و از ائمه
و از تنویر است که کبریا خلافتهم میشود و امیرالمومنین است که عدل کند
و مال را بدست که حق خدا را نهد و فی سبب است که غرض تو که بدست عدل از حضرت
امام رضا منقول است که چون بایان دوشرخ میدهند و حکم با حق میکنند و از آن
اسمان محبوس میشود چون پادشاهان جور ظلم میکنند و نشان نیست میشود
چون مرثیه مذکور میباشد و بعد بایان همان میشود از حضرت رسول علیه السلام
و آنکه منقول است که امیرالمومنین در کس از بایان مگر آنکه چون او را بر قامت پادشاه
دستش برادرش غلبه باشد پس از بیک کار باشد و ظلم نکند و پادشاه دستش برادرش
بیکش باشد او را بد ظلم باشد غلبه بر او می آید و بدست عدل از حضرت رسول
آنکه که سر شجره اعد شود و در میان ایشان بنویسند که خدا او را برادر کار
چنانچه در حدیثی که حکم ایشان بوده است هر روز را مجلس غایت و بدست عدل و حق
که در حدیثی بخودت حضرت صادق علیه السلام حضرت از او پرسید که ای پادشاه
خلافه جو را بشو و گفت ای پادشاه رسول الله را شست و ما جمع نمیکند
نجدیم میسایغ را از آن شستن خود را و مسک میکنند از آنرا که پادشاهان و فی سبب
حضرت فرمود که اگر چنین میکند در حق ما می کند نفس تو را بظلم مردم عیان و در حق
پادشاهان و ما شست و با شست و در حق خدا را عقوبت ندارد و بعد از آنکه
از ظلم ایشان گذشته است و کارها شست و باقی ماند است و بدست عدل از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که خدا را بیک که سلطان بدو را و از شما را و
و ما و ما را و ما را و بدست عدل از او میماند و بدست عدل از او میماند و بدست
عدل باید میکند و آنکه بظلم دولت ایشان موصوف است که فلک ایشان را و
نکند و باقیان سبب از ایشان در نهان و ما را و ما را و بدست عدل از او
و آنجا که ظلم میکنند و عدالت نمیکند و ما را و بدست عدل از او
در نهان و ما را و ما را و بدست عدل از او

[illegible]

[illegible]

الحفظ عرق

[illegible]

Handwritten signature: *James M. Smith*

[illegible]

فصل سوم

[illegible]

25

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

الملاح

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

طابق شد

[illegible]

[illegible]

اصطلاح

[illegible]

[illegible]

1845

[illegible]

संस्कृत

ایک

[illegible]

مقامہ انتظامیہ کے

[illegible]



